

انسان فانی امیدوار

کارل ای. کِلر / مسعود صادقی

خردادنامه، ش ۲، تیرماه ۸۵

چکیده: دانش ما از عرفان، عموماً مبتنی بر مطالعه متون مربوط به آن است. تحلیلی که در این نوشتار صورت گرفته، نشان می‌دهد که، متون عرفانی ضرورتاً تجربه را منعکس نمی‌سازند و حتی اگر چنین کنند، ترسیم نمودار گذر از متن به تجربه غیرممکن است.

«عرفان» (mysticism) مفهومی پدیدارشناختی است که محققان غربی آن را وضع کردند. شیوه‌ای که این واژه امروزه عموماً به کار می‌رود ناشی از فرضی نسبتاً صریح است (که مبنای همه تلاش‌های پدیدارشناسی دین را تشکیل می‌دهد). این فرض که اموری که در یک دین می‌یابیم - انواع تجارب، اهداف حیات روحانی، اعمال و غیره - در ادیان دیگر و همچنین در بیرون از قلمرو دین نیز یافت می‌شود. البته در این فرض حقیقتی وجود دارد، اما با این حال می‌توان پرسید که آیا مسائلی که در مطالعه مقایسه‌ای پدیدارهای مربوط به فرهنگ‌های مختلف وجود دارد همواره در نظر گرفته شده‌اند؟ تا آنجا که به مطالعه مقایسه‌ای «عرفان» مربوط است، این امر به طور قطع چنین نیست. بنابراین «الاهیات عرفانی» معرفت‌نهایی به اسرار خداست، بالاترین معرفتی که انسان فانی دستیابی به آن را دارد.

بسیار پرارزش است که تاریخ مفهوم «عرفان» را بکاویم و نشان دهیم که چگونه آهسته آهسته اصطلاحات الهیات مسیحی در مورد تجارب یا شور و شوق‌های مشابه در ادیان

بازتاب اندیشه ۷۶
انسان فانی
امیدوار

غیر مسیحی به کار رفته‌اند. رهیافت پیشنهادی من به مسأله رابطه بین مکتوبات عرفانی و تجربه عرفانی، تحلیل تنوع مکتوبات عرفانی است، یعنی تجلیل آن انواع ادبی‌ای است که بسیار مورد استفاده نویسندگان متون عرفانی بوده است.

تحلیل برخی انواع ادبی موجود در مکتوبات عرفانی

الف) حکم. گفته‌هایی به نظم یا نثر که ابتدایی‌ترین و شاید اصیل‌ترین شکل ادبیات عرفانی‌اند. این گفته‌ها در خصایص ادبیات حکیمانه سراسر جهان شریکند: نه تنها بیان می‌کنند امور چگونه‌اند، همچنین می‌گویند چگونه باید باشند. همواره جنبه آموزشی دارند و حقیقتی اخلاقی یا دینی را به‌طور موجز بیان می‌کنند. درنمایه و زبان‌شان کهن است با هرازگاهی بارقه تازه‌ای از بصیرت. سبک حکمی راهبان مسیحی را نخستین مشایخ مسلمان استمرار بخشیدند. اقوال این مشایخ را نخستین نویسندگان تصوف به عربی گردآوری کردند.

ب) شروح و تفاسیر. حجم معتناهی از مکتوبات عرفانی، تفاسیر آثاری است که متقدمان نگاشته‌اند.

ج) مکالمات. شکل ادبی مکالمه که در ادبیات عرفانی بسیار رایج است، مکالمات بین معلم و شاگرداند.

این صناعت ادبی حاکی از این ملاحظات است: ۱) مکالمات معمولاً امید نویسنده را به هدایت خواننده در طریقی خاص و پیش بردن استدلالش به نحوی که در پایان وی تسلیم دیدگاه‌های نویسنده شود، نقش بر آب می‌کند. بنابراین مؤلفه استدلال در درجه اول اهمیت است. ۲) این شکل ادبی بدون تردید موقعیت‌های واقعی زندگی را منعکس می‌سازد و جایگاهی کاملاً مشخص در زندگی دارد. اتاق درس، سالن سخنرانی، اشرام پیر. گاهی این موقعیت‌های زندگی به طرز درخشانی در خود مکالمات توصیف می‌شوند، همان‌طور که در قطعه زیر که از یکی از آثار عارف ایرانی، جلال‌الدین رومی (متوفی ۱۲۷۳ م) اخذ شده چنین است.

د) مناجات‌ها. مناجات‌ها چه به نثر، چه به نظم، در ادبیات عرفانی بسیار دیده می‌شوند. در مناجات، واقعیت غایی به عنوان شریکی در زندگی یا به عنوان موضوعی برای نیایش که با مناجات‌کننده مواجه می‌شود، مورد خطاب قرار می‌گیرد. محتوای مناجات‌ها در یک سنت عرفانی واحد نیز بسیار مختلف است، دامنه آن از تأمل در تجلیات الهی در طبیعت و تاریخ (برای مثال در تاریخ زندگی شخصی پرستش‌کننده مانند اعترافات آگوستین) تا درخواست عطایای معنوی کشیده می‌شود.

● اشاره

۱. عرفان

«عرفان» مفهومی نیست که بنا به ادعای نویسنده، از محققان غربی پدید آمده باشد، بلکه از دیرباز در دوره فلسفه و عرفان اسلامی در اوایل این دوره مورد استعمال و اطلاق قرار گرفته است. البته کلمه «mysticism» کلمه‌ای لاتینی است که فلاسفه غربی آن را برای رمزآلود بودن برخی از بیانات غیرقابل فهم وضع کرده‌اند.

۲. تاریخ مفهوم عرفان

ادعای ورود اصطلاحات الاهیات مسیحی از عرصه عرفان مسیحی به گستره علوم اسلامی، ادعایی بی‌مبنا و دلیل است. زیرا اصطلاحات و پایه‌های اساسی دانش عرفان اسلامی در کتاب و سنت پایه‌گذاری شده است. وانگهی، مفاهیم عرفانی بسیار پیش از عرفان مسیحی، در دیگر ادیان مانند یهودیت، بودیسم، هنروئیسم و... وجود داشته است. و نمی‌توان گفت یک دین منشأ پیدایش همه مفاهیم است و بقیه از آن اقتباس کرده‌اند.

۳. مکتوبات عرفانی

متون ادبی در مکتوبات عرفانی به چهار شکل مزبور در نوشتار مزبور منحصر نیست بلکه از انواع دیگری نیز برخوردار است. مثل «توصیفی» چون آثار عین القضاة همدانی، «آموزشی» مانند برخی از آثار ابن عربی و عبدالرزاق کاشانی، «آثار تبیینی» مثل بسیاری از آثار عرفانی ملاصدرا و عرفای پیش و پس از وی.

وانگهی در بررسی‌های تطبیقی علاوه بر رویکردهای واقع بینانه به تاریخ عرفان، مبانی و ساختارهای عرفانی مکاتب گوناگون دینی هم به‌طور مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرند. درحالی‌که چنین بررسی و رویکردی در نوشتار حاضر مورد غفلت واقع شده است. با توجه به نکات مزبور روشن می‌شود که نوشتار مزبور از لحاظ ملاحظات تاریخی، گزارشات مربوط به مکاتب عرفانی، مبانی عرفانی مکاتب مختلف، و شیوه تطبیقی و روش‌شناسی فاقد اعتبار تحقیقی و علمی است.

